



روایت صفر از یک محاصره تمام عیار

یتیم خانه هیرکانی

نگاه صفر و یکی، آفت مدیریت جنگل

محمد امینی، رئیس جامعه جنگلبانی ایران در مازندران و عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع، منطق دیگری را پیش می‌کشد: نباید به پدیده بهره‌برداری نگاه صفر و یکی داشت. به گفته او نسخه‌های جنگل باید بر اساس وضعیت یک توده جنگلی حدودا ۵ هزارمربعی نوشته شوند و این نسخه‌ها دائمی نیستند؛ شاید امروز چند درخت قطع شود و تصمیم گرفته شود ۱۰ تا ۲۰ سال آینده هیچ آرموتوری وارد آن توده نشود. اما امینی خودش نیز طرح نوین را ندیده و صادقانه می‌گوید نمی‌تواند درباره مفید بودنش قضاوت کند: «حدود ۱۰ سال است سازمان منابع طبیعی از تدوین طرح جدید سخن می‌گوید اما در نهایت محتوایی ارائه نمی‌شود.» او درباره برداشت درختان شکسته و افتاده بدون یک طرح جامع هشدار می‌دهد: باید حدود ۲۰ درصد این درختان در جنگل باقی بماند تا خوراک عناصر اکوسیستم باشد و بخش مازاد با توزیع جغرافیایی درست خارج شود، نه اینکه یک منطقه کاملا پاک‌سازی و منطقه‌ای دیگر رها شود. جمع‌بندی او صریح است: مدیریت جنگل بدون طرح جنگلداری، مثل حرکت بدون نقشه در مسیری تاریک است.

۵۰ سال دیگر، درخت قطوری در کار نیست

مجید لطفعلیان، عضو هیئت علمی دانشگاه ساری، حضور پررنگ‌تر دام را تأیید می‌کند و طرح ساماندهی سال‌های ۷۲ و ۷۳ را دارای اشکالاتی جدی می‌داند؛ از جمله ایجاد طمع در دامداران و حتی افرادی که «دام نداشتند، دامی دست‌وپا کردند تا در آینده زمینی بگیرند.» او با استناد به شنیده‌ها می‌گوید طرح خروج دام در مجموع تنها حدود ۱۰ درصد موفقیت داشته است.

لطفعلیان یک باور رایج را هم به چالش می‌کشد؛ اینکه خسارت دام در برابر بهره‌برداری چوبی ناچیز است: «چنین افرادی با موضوع جنگل آشنایی ندارند.» به گفته او سابقه حضور دام در این اکوسیستم تنها ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال است؛ حتی در نقشه‌های سال ۱۳۴۳، دو شهر چالوس و نوشهر به دلیل محصور بودن در جنگل قابل شناسایی نیستند. هشدار او روشن است: حضور متمرکز دام باعث شده درختان با قطر کم به‌اندازه کافی دیده نشوند و این یعنی ۵۰ تا ۱۰۰ سال دیگر، درخت قطوری در جنگل نخواهیم داشت.

زباله‌ای که بالای جان جنگل است

اینجاست که تناقض بزرگ رخ می‌نماید. سازمان محیط زیست برای بهره‌برداری فنی و در قالب طرح‌های جنگلداری، گزارش ارزیابی محیط‌زیستی مطالبه می‌کند اما به گفته ابوعلی گلزاری، عضو شورای راهبردی همین سازمان به هیچ‌یک از دفنگاه‌های داخل جنگل مجوز فعالیت داده نشده با این حال این واحدها مشغول کارند. گلزاری اذعان می‌کند سازمان محیط زیست «در مقوله مدیریت پسماند آن ابهت لازم را ندارد» و دادستان‌ها هم به دنبال زندانی کردن شهرداران نیستند.

هزینه این بی‌عملی، صرفا زیست‌محیطی نیست. برآوردها نشان می‌دهد ۳ استان شمالی روزانه حدود شش هزار تن زباله تولید می‌کنند و خسارت اقتصادی متناظر آن، با احتساب حساسیت اکولوژیک منطقه و بارندگی بالا که تولید شیرابه را چند برابر می‌کند، سالانه بین ۱۲ تا ۱۵ هزار میلیارد تومان تخمین زده می‌شود. در دنیا به زباله به چشم طلای سیاه نگاه می‌کنند؛ در ایران، همان زباله جنگل را به بوی تعفن آغشته کرده و آمار سرطان استان‌های شمالی را بالا برده است.

سخن پایانی

۴ جبهه محاصره هیرکانی، ۴ روایت جدا نیستند؛ یک الگوی واحدند. دام بازمی‌گردد چون طرح ساماندهی نیمه‌کاره رها شد. سیمان و معدن پیش می‌روند چون ممنوعیت قانونی به مجوز بدل می‌شود. زباله جنگل را می‌بعد چون هر دستگاه توپ مسئولیت را به زمین دیگری می‌اندازد. نخ تنسیج همه این‌ها یک چیز است: خلأ متولی و فرار از مسئولیت. جالب آنکه همین جنگل‌ها هنگام تقسیم بودجه، با مانور روی قدمت چند میلیون ساله‌شان به رخ کشیده می‌شوند، اما در میدان عمل قربانی ترک فعل می‌شوند. دعوی طرح‌های جنگلداری هم وقتی معنا دارد که اول تکلیف این چهار جبهه روشن شود وگرنه بحث بر سر بازگشت اره، در سایه سم دام و دود سیمان و شیرابه زباله، بیشتر به جدالی نظری می‌ماند تا نجات یک اکوسیستم. هیرکانی نقشه راه می‌خواهد، نه صاحب‌نظرانی که هرکدام گوشه‌ای از آن را می‌کنند.

جنگلی که بی‌متولی رها شد

نزدیک به ۱۴ سال از تصویب «طرح تنفس» می‌گذرد؛ طرحی که قرار بود ناجی جنگل‌های شمال باشد اما تنها دستاوردش این بود که جنگل عملا بدون متولی ماند و هر کسی خود را صاحب‌نظر این حوزه دانست. حالا قرار است با تاخیری یک‌دهه‌ای، طرح‌های جنگلداری دوباره به این اکوسیستم بازگردند تا نظم زمانی و مکانی اقدامات عملیاتی مشخص شود. اما همین بازگشت، جنجال به پا کرده است. سید عطاءالله حسینی، رئیس هیئت‌مدیره انجمن جنگلبانی ایران، در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌ها تأکید می‌کند طرح‌های نوین جنگلداری مبتنی بر ۲ تبصره ذیل ماده ۲۶ قانون برنامه هفتم نوشته شده و اساسا مبنایش کسب درآمد از برداشت درخت نیست: «فاز بهره‌برداری در آن لحاظ نشده. اره صرفا برای گونه‌هایی استفاده می‌شود که به اشتباه به جنگل وارد شده‌اند.» به گفته او، درختان سوزنی‌برگ خشک‌شده و صنوبرکاری‌ها باید از جنگل خارج و با گونه‌های بومی جایگزین شوند و درختان شکسته و افتاده تجمعی که خطر آفرین‌اند، ساماندهی شوند. در واقع، اشتباهات دهه ۴۰ در قالب این طرح‌ها اصلاح می‌شوند. نکته تلخ ماجرا اینجاست که بخش بزرگی از مخالفت‌ها با طرحی صورت می‌گیرد که هنوز رونمایی نشده است. عجیب‌تر آنکه بدنه کارشناسی جنگل هم هنوز آن را ندیده است.

هیرکانی زیر سم دام‌ها

بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد با تعطیلی طرح ساماندهی دام، دامداران دوباره به عرصه‌های جنگلی بازگشته‌اند. نقی شعبانیان، رئیس دبیرخانه کشورهای با پوشش کم جنگل در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌ها نسبت به تشدید این پدیده هشدار می‌دهد: حضور دام یعنی کوبیدگی خاک، از بین رفتن نهال، مشکل در رویش بذر و حتی «کت‌زنی» درختان برای تولید علوفه بیشتر. آمار، عمق فاجعه را نشان می‌دهد. در طرح جامع مقدماتی سال ۶۴ تا ۶۵ حدود ۳۳ هزار واحد دامداری، بیش از چهار میلیون واحد دامی و ۷۸ هزار تک‌خانوار جنگل‌نشین شناسایی شدند. با اجرای طرح ساماندهی، یک میلیون و ۴۲۰ هزار واحد دامی از جنگل خارج شد اما نزدیک به سه میلیون واحد باقی ماند. مشکل اصلی، نیمه‌کاره رها شدن طرح است؛ به گفته شعبانیان، پس از حذف مشوق‌ها در برنامه‌های ششم و هفتم، «طمعی ایجاد شد و دامدارانی که خارج شده بودند، به امید گرفتن زمین دوباره غیرقانونی بازگشتند.»

حذف جنگل به قیمت تولید سیمان

۲ دهه است که زخم کارخانه سیمان گالیکش روی صورت نیکوه نشسته است. منطقه‌ای که یکی از مسیرهای اصلی کوهنوردی بود، حالا با حذف پوشش گیاهی و برداشت آهک، مثل وصله‌ای ناجور در جنگل‌های شرق کشور خودنمایی می‌کند. کارخانه سیمان پیوند گلستان، وابسته به بنیاد مستضعفان، از سال ۸۲ فعالیتش را آغاز کرد تا سالانه یک میلیون تن سیمان تولید کند، اما سوغاتش برای مردم چیزی جز سلب آسایش نبود. به گفته منابع محلی، برداشت آهک باعث خشک شدن ۳ تا ۴ چشمه منطقه شده و صاحبان کارخانه با گودبرداری تلاش کرده‌اند حقایق کشاورزان را به پای کوه هدایت کنند. حتی پوشش علفی مجاور کوه را به آتش می‌کشند تا دامی برای چرا باقی نماند. تصویر تلخ‌تر آنکه در روزهای جنگ اخیر که بسیاری از فعالیت‌ها متوقف شد، عملیات آتش‌باری این کارخانه ادامه یافت. ابعاد تهدید کوچک نیست: ۴ شهرستان، ۱۷ روستا، سه بیمارستان، ۳۷ مدرسه و ۳۲۴ هزار هکتار زمین کشاورزی در مجاورت این کارخانه قرار دارند و پارک ملی گلستان در کمتر از ۱۰ کیلومتری آن است. با وجود مصوبه شورای حفظ حقوق بیت‌المال برای احیای عرصه، منابع محلی می‌گویند کارخانه حتی در روزهای تعطیل هم کار می‌کند و گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست. مدیرعامل کارخانه از کاشت ۲۰۰ اصله نهال بلوط و ارغوان در ۳ هزار و ۲۰۰ مترمربع خبر می‌دهد و می‌گوید احیای کامل نیکوه حدود ۵ سال طول می‌کشد؛ عددی که در برابر ۲ دهه تخریب، بیشتر شبیه وعده است تا جبران.

زباله‌زار هیرکانی

آمار دفنگاه‌ها کاهش نیافته و شهرداری چالوس و یکی از شهرهای گیلان در حال پیگیری برای محل دفن جدیدند. بهزاد انگورج، معاون اسبق امور جنگل، ریشه ماجرا را نشان می‌دهد: تعیین محل دفن با کارگروه مدیریت پسماند به مسئولیت سازمان محیط زیست است و جنگلبانان هیچ دخالتی ندارند. مشکل بزرگ‌تر، افزایش سطح این مراکز است؛ مجوز دفن در ۲.۵ هکتار صادر می‌شود اما به‌یکباره بیش از ۱۲ هکتار تخریب ایجاد می‌کنند. گاز ناشی از دفنگاه‌ها هم در روزهای داغ به یکی از عوامل اصلی حریق جنگل بدل شده است.

تهدید تازه: مجوز معدن در قلب راش و سرخدار

درست وقتی تصور می‌کنید فهرست تهدیدها کامل شده، تازه‌ترین ضربه از راه می‌رسد. گزارش محیط زیست هفت‌صبح نشان می‌دهد در قلب جنگل‌های هیرکانی مازندران، مجوز معدنی برای برداشت لاشه‌سنگ از محدوده‌ای ۴۶۹ هکتاری صادر شده است؛ منطقه‌ای پوشیده از گونه‌های ارزشمندی مثل راش، افرا، بلوط و سرخدار.

این در حالی است که طبق ضوابط زیست‌محیطی، صدور و تمدید پروانه معادن در عرصه‌های جنگلی و مراتع مشجر ممنوع است. پرسش ساده اما بی‌پاسخ همان است که در پرونده سیمان گالیکش هم مطرح بود: طی چه ساز و کاری، ممنوعیت قانونی به مجوز تبدیل می‌شود؟

